

حوادث ۱۹

جاذبه

تلنگر

❗ شهادت ۲ مامور نیروی انتظامی بر اثر واژگونی خودرو

دو مامور نیروی انتظامی در بازگشت از عملیات در سانحه رانندگی جان خود را از دست دادند. در این تصادف دو مامور هم مجروح شده‌اند. به گزارش باشگاه خبرنگاران جوان؛ نیمه‌شب سه‌شنبه، خودروی انتظامی یک تیم عملیاتی پلیس که در حال برگشت از ماموریت سطح شهر رودبار استان کرمان بودند، در سانحه تصادف واژگون شد.

فرماندار شهرستان رودبار در توضیح این حادثه گفت: در این تصادف، امین رحیمی و حجت صادقی از ماموران نیروی انتظامی به درجه شهادت رسیدند. دو مامور دیگر نیز مصدوم شده و به بیمارستان منتقل شده‌اند.

❗ مهلت يك ماهه

به قاتل مادر و پسر پای چوبه دار

مرد اعدامی که به اتهام قتل زن میانسال و پسر او در زندان به سر می‌برد، بعد از چهار سال به پای چوبه دار رفت، اما توانست مهلت يك ماهه برای جلب رضایت از خانواده مقتول بگیرد.

به گزارش خبرنگار جنایی جام‌جم، بهروز ۴۳ ساله از اردیبهشت سال ۹۵ به اتهام قتل مادر و پسری بازداشت شده و در زندان به سر می‌برد. متهم به قتل درباره انگیزه اش از قتل گفت: مدتی به عنوان نیروی خدماتی در شرکت زن میانسال کار می‌کردم او مقداری پول به من داد تا با آن سرمایه‌گذاری کنم اما نتوانستم پول را در زمان اعلام شده برگردانم. روز حادثه بر سر این موضوع با زن میانسال درگیر شده و او را با روسری‌اش خفه کردم و بعد چند ضربه چاقو به او زدم و از گاو صندوق، مدارک و ۱۷۰ هزار تومان را برداشتم. پسر او را هم با شلیک گلوله کشتم و جسدش را دفن کردم.

مرد جنایتکار پس از محاکمه به دو بار قصاص محکوم شد که این رای در دیوان عالی کشور تایید و پرونده او برای اجرای واحد اجرای احکام دادسرای جنایی تهران ارسال شد. با گذشت چهار سال از زندانی شدن مرد اعدامی او قرار بود دیروز پای چوبه دار برود اما ساعاتی پیش از اجرای حکم، پدر مرد اعدامی و چند نفر که برای میانجیگیری برای جلب رضایت به دیدار خانواده مقتول رفته بودند، از آنها خواستند به خاطر مادر سالخورده مرد اعدامی و دوفرتزندش او را ببخشند. در ادامه خانواده مقتول يك ماه مهلت دادند و با توقف موقت حکم، مرد اعدامی به سولش بازگشت. او اگر نتواند در مدت تعیین شده رضایت خانواده مقتول را جلب کند، دوباره پای چوبه دار می‌رود.

❗ گوشي قاپی

پسر پارکورکار با ۱۲ کاپشن

دزد پارکورکار که برای شناسایی نشدن هنگام سرقت ۱۲ کاپشن همراه خود می‌برد و بعد از هر سرقت کاپشن خودش را عوض می‌کرد، پس از تصادف دستگیر شد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، ۲۸ بهمن امسال زن جوانی در تماس با پلیس ۱۱۰ از سرقت گوشي تلفن همراهش در حوالی تجریش خبر داد. در جریان تحقیقات از او مشخص شد، دو موتورسوار گوشي‌قاپی کرده بودند که مشخصات دزدان به واحد‌های گشت‌کلاتری گزارش شد.

تحقیقات پلیسی ادامه داشت تا این‌که یکی از واحدهای گشت کلاتری دو سارق موتور سوار را در نزدیکی پارک وی مشاهده کردند که دزدان با مشاهده ماموران با به فرار گذاشتند و پس از ۱۰ دقیقه تعقیب و گریز پلیسی، سارقان با خودروی پرایدی برخورد کردند. یکی از دزدان دستگیر شد، اما همدستش گریخت. در بازرسی از این سارق يك کوله پشتی و چهار گوشي سرتقی به دست آمد. رئیس کلاتری تجریش در این باره گفت: داخل کوله پشتی سارق هفت کاپشن وجود داشت و سارق نیز پنج کاپشن پوشیده بود که مشخص شد دزدان برای این‌که شناسایی نشوند پس از هر گوشي‌قاپی یا زورگیری اقدام به جابه‌جا کردن کاپشن‌های خود می‌کردند تا ردی از خود به جا نگذارند. متهم پس از دستگیری ادعا کرد يك باند هفت نفره هستند که یکی از آنها در داخل خانه‌ای که پاتوق شان است مسوول فروش گوشي‌های سرتقی به مالخرهاست و شش نفر دیگر در سه تیم جداگانه سوار بر سه موتور اقدام به زورگیری و گوشي‌قاپی می‌کنند.

سرهنگ بهرامی ادامه داد: در خصوص این متهم ۲۰ ساله گفت: این سارق به گفته خودش در هشت سالگی، پدرش به خاطر اعتیادش از مادرش طلاق گرفته و نخستین بار در ده سالگی به کانون اصلاح و تربیت رفته و دو سال آنجا بوده و يك روزشکار رشته ورزشی را کور است که از چندی قبل با دوستانش سرقت و گوشي‌قاپی می‌کنند.



عمومی شده بود، ماموران کلاتری ۱۵ رجایی شهر با انجام اقدامات چند ماه اطلاعاتی، موفق به شناسایی مخفیگاه دو نفر از متهمان اصلی این آتش سوزی شدند و متهمان با هماهنگی مقام قضایی در يك عملیات ویژه دستگیر شدند. متهمان در بازجویی پلیسی به جرایشان اعتراف کردند.

با سناریو سازی عوامل خارجی اعتراضات مردمی را تبدیل به اغتشاش خیابانی و چپاول اموال عمومی کردند که تعدادی از این اغتشاشگران با حمله به بانک شهر شعبه رجایی‌شهر اقدام به آتش زدن آن کردند.

وی افزود: باتوجه به این‌که برخورد با این افراد ضرور تبدیل به يك مطالبه

گفت‌وگو با مردی که همسرش را به خاطر سوءظن کشت

قول داده بود خیانت نکند

حرف و حدیث اهل محل در مورد

زن جوان تمامی نداشت و بذر شك

زادر دل شوهرش کاشت، بالاخره

کار را به خون و جنایت کشاند. مرد

جوان که بعد از قتل همسرش با

ضربه‌های چاقو سراو را بریده بود می‌خواست غیرقانونی از کشور خارج شود، قبل از عملی کردن نقشه فرارش به دام ماموران پلیس افتاد و در دادگاه به اتهام قتل همسرش به قصاص محکوم شد. این هفته در «پشت صحنه يك جنایت» در گفت‌وگو با قاتل و قاضی پرونده، ابعادش را بررسی کرده‌ایم.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، تیر ۹۷ بود که تلفن برادر آزاده زنگ خورده بود و خبر شوکه‌کننده مرگ آزاده باعث شد گوشی در دست برادرش خشک شود. مرد جوان از عجله و گرما نفس نفس می‌زد و همین که وارد خانه خواهرش شد، صدای فریاد هایش همسایه‌ها را به خانه آزاده دعوت کرد.

جسد بی‌سر آزاده وسط اتاق خواب خانه‌اش افتاده بود. همسایه‌ها تاب دیدن آن صحنه فجیع را نداشتند، اما پلیس را در جریان ماجرا قرار دادند. برادر آزاده کف حیاط خانه خواهرش نشست بود. یکی از همسایه‌ها هم بالای سرش ایستاده بود و لیوان آب قند را هم می‌زد و چند ثانیه یکبار يك فاشق از آن راته حلق مرد جوان می‌ریخت.

برادر آزاده با گریه و صدایی که انگار از ته چاه شنیده می‌شد به پلیس گفت: يك ساعت پیش بود که شوهر آزاده به من زنگ زد. می‌گفت خودم را سریع به خانه‌شان برسانم. آشفته بود و گفت امروز زودتر از همیشه به خانه آمده و دیده آزاده را کشته‌اند و بچه‌هایشان دارند گریه می‌کنند. من سریع به خانه خواهرم آمدم اما وقتی به خانه خواهرم رسیدم،

نه خبری از شوهرش بود و نه از دو بچه کوچک او.»

آثار شکستگی قفل روی در خانه دیده نمی‌شد و فراری بودن همسر آزاده باعث شد ماموران پلیس به او شك کنند. ردیابی تماس‌های حسام - شوهر آزاده - باعث شد که او در کمتر از ده ساعت پس از قتل دستگیر شود.

حسام داستانی را که برای برادر همسرش گفته بود باردیگر برای افسر پرونده هم سرهم کرد. افسر با خونسردی او را سوال پیچ کرده بود و حسام یکدفعه سرش را میان دست‌هایش گرفت و زد زیر گریه. بعد با هق هق گفت: به من

محاکمه حسام تمام شد و پشت در دادگاه ایستاده تا به زندان برگردد. زندان همان جایی است که بیش از يك سال است به جای خانه‌اش در آنجا روزگار می‌گذرانند. از زمانی که وارد دادگاه شد و چشمش به مادر همسرش افتاد، گریه‌امانش نداد. تمام دفاعیاتش را هم با بغضی گفت و بعد از محاکمه هنوز اشك مهمان خانه چشم‌هایش بود. او در گفت‌وگو با جام‌جم به تشریح این جنایت پرداخت که در ادامه می‌خوانید.

❗ چند سال دی؟

متولد سال ۷۰ ه‍.س‍.تم، ۱۹ سالم بود که عاشق آزاده شدم، اما خانواده‌ام موافق ازدواج ما نبودند و می‌گفتند هنوز برای ازدواج تو زود است. آنها داشتند کارهای مهاجرتشان را می‌کردند تا به آلمان بروند. بالاخره هم از ایران رفتند. اما من با آزاده ازدواج کردم و به خاطر او در ایران ماندم.

❗ زندگی تو و آزاده خوب بود؟

اول خیلی خوب بود. من کارگری می‌کردم و وضع مالی‌ما خوب نبود، اما دستانم به

دهانمان می‌رسید. يك بار آزاده را به زیارت امام حسین (ع) بردم و آنجا قسم خوردم به هم وفادار باشیم. اما دو سال آخر دیگر خوب نبود. انگار آزاده دیگر من را دوست نداشت.

بهانه‌گیر شده بود و به من محبت نمی‌کرد.

❗ چه بهانه‌هایی می‌گرفت؟

می‌گفت تو به من خرجی نمی‌دهی و سر همین بارها قهر کرده و به خانه پدرش رفته بود. برادرش دفعه‌های اول از من جانبداری می‌کرد اما چند بار آخر از او پشتیبانی می‌کرد و می‌گفت تو کاری می‌کنی که آزاده از او کلايه دارد.

❗ به او بدبین شده بودی؟

نه به هیچ وجه. چون قسم خورده بود، از چشم‌انم هم بیشتر به او اعتماد داشتم. حتی يك بار یکی از همسایه‌ها جلوی من را گرفت و گفت وقتی تو خانه نیستی يك مرد غریبه به خانه‌ات رفت و آمد می‌کند اما من باور نکردم. گفتم شاید برادر همسرم بوده و شما او را نمی‌شناسید. گفتم که همسر من مادر دو فرزند است و امکان ندارد خطایی

کرده باشد. اما چند وقت بعد از آن یکی از همسایه‌ها باز جلوی من را گرفت و گفت آزاده بچه‌ها را تنها در خانه رها می‌کند و صدای جیغ و گریه این دو بچه تا سر کوچه می‌رود. يك بار وسط روز به خانه آمدم و دیدم بچه‌هایم در خانه تنها بودند. در حیاط نشستم و به آزاده زنگ زدم. نگفتم خانه هستم، گفتم کجایی و او گفت خانه است. گفتم گوشی را بده با پسرم حرف بزنم و گفت خواب است. با این وجود باز هم به او شك نداشتم. فکر می‌کردم به خانه مادرش رفته و چون بچه‌ها را تنها گذاشته به من دروغ گفته که از تنهایی بچه‌ها عصبانی نشوم. فکر بدی در موردش نکردم.

❗ با این همه اعتماد چرا دست به قتل همسرت زدی؟

آن روز با چشم خود دیدم که يك نفر از خانه‌مان بیرون آمد و بعد هم آزاده با زبان خودش گفت که دل‌باخته کس دیگری شده است. اول او را قسم دادم که اگر کسی ادیتش کرده به من بگوید تا از آن فرد

موانع جدایی خطر ساز است

قاضی محسن زالی،

مسوؤل رسیدگی به

پرونده قتل آزاده، بعد

از پایان جلسه

محاکمه درباره این

پرونده گفت: در بین

ایرانی‌ها موانع جدایی

زن و مرد زیاد است و

سختگیری‌های قانون و خانواده‌ها باعث

می‌شود زن و شوهر نتوانند دوستانه از هم

جدا شوند.

در نتیجه کار آنها به خشونت و مجادله کشیده می‌شود. وقتی زن و مردی احساس می‌کنند دیگر نمی‌توانند کنار هم مانند بهتر

است قبل از تشکیل پرونده‌های قضایی

در دادگاه خانواده علیه همدیگر و قبل از

این‌که کار به شکایت و توهین کشیده شود،

با گفت‌وگو سعی در توافق برای جدایی

کنند.

گاهی ممکن است در روند گفت‌وگو و

مشاوره، مشکل طرفین حل شود و حتی

ادامه زندگی برایشان میسر شود.



قاضی محسن زالی

بازرسی جنایی



مخفی شدن وکیل قلابی در کمد خانه پدری



روز بعد که در بیمارستان به هوش آمدم متوجه سرقت پول و طلاهایم شدم.

پلیس در جست‌وجوی متهم فراری بود تا این‌که از طریق آلبوم مجرمان پلیس آگاهی تهران تصویر متهم به دست آمد. او مدام مخفی‌گاهش را عوض می‌کرد تا این‌که با گذشت چهارماه فرار در حالی‌که در کمد خانه پدری اش در خانی‌آباد پنهان شده بود، بازداشت شد. او برای تحقیقات به شعبه پنجم بازپرسی دادسرای ناحیه ۳۴ تهران منتقل شد و گفت: فروشنده پوشاک بودم، اما به دلیل بدهی به خرید و فروش گوشي‌های تلفن همراه سرقتی رو آوردم. به این اتهام بازداشت و دو سال زندانی شدم. زنم از من طلاق گرفت و دختر نوجوانم را با خودش برد. بعد از آزادی‌ام پسر نوجوانم با من زندگی می‌کرد. بعد از آن با زنی آشنا شدم و عقد کردم و قرار بود تا چند ماه دیگر ازدواج کنیم. يك روز که به اطراف دادسرای اسلامشهر رفته بودم، تا دو ستر را ملاقات کنم، وسوسه شدم کلاهبرداری کنم. شاکي را شناسایی کردم. وقتی راحت برای باطل کردن تبر، پول واریز کرد من هم نقشه سرقت را طراحی کردم و بعد از بیهوش کردنش، اموالش را سرقت کردم.

تحقیقات تکمیلی از او برای بازگشایی از جرایمش ادامه دارد.

وکیل قلابی که بعد از بیهوش کردن زن جوان، اموالش را سرقت کرده بود در کمد خانه پدرش دستگیر شد.

به گزارش خبرنگار جنایی جام‌جم، پانزدهم مهرامسال زنی با حضور در شعبه پنجم بازپرسی دادسرای ناحیه ۳۴ تهران از وکیل قلابی به اتهام بی‌هوش کردن، سوء قصد به جانش و سرقت صد میلیون تومانی پول و اموالش شکایت کرد.

پس از این شکایت، با دستور بازپرس علی ایرد موسی، پرونده به اداره پنجم پلیس آگاهی تهران ارسال شد و شاکي در جریان تحقیقات پلیسی گفت: چند سال بود من و شوهرم در کش و قوس جدایی از هم بودیم و در دادسرای اسلامشهر پرونده داشتم. سیزدهم مهر امسال برای پیگیری پرونده‌ام به دادسرای اسلامشهر رفتم و آنجا با مرد وکیلی آشنا شدم. درباره مشکل به او گفتم و قرار شد وکالتم را بگیرد. ۳۰۰ هزار تومان برای باطل کردن تبر به حسایی که گفته بود کارت به کارت کردم. قرار شد روز بعد به دفترش در محله پاسداران بروم. در زمان ملاقات به بهانه این‌که همکارش با موکلانش در دفتر جلسه دارد مرا به حوالی امامزاده داوود برد و با آمبویه مسوم بیهوشم کردم.



پسر ۳ ساله پس از خروج از خانه ناپدید شد

سرنوشت نامعلوم امیرسام

ناپدید شدن پسر بچه سه ساله در پوینک ورامین پلیس را با معمای پیچیده‌ای روبه‌رو کرده است. با گذشت دو روز از ناپدید شدن امیرسام هیچ ردی از او به دست نیامده و جست‌وجوی خانواده‌اش برای پیدا کردن پسرشان ادامه دارد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، مادر آخرین بار صبح روز دوشنبه، ۲۸ بهمن امسال امیرسام را با چشم‌مانش در مقابل در خانه بدرقه کرد. پسر بچه سه ساله قرار بود از سوپرمارکت کوچه خرید کند و زود برگردد. حدود ده دقیقه طول کشید و امیرسام بازنگشت.

مادر نگران پسرش شد و از خانه بیرون آمد. کوچه را جست‌وجو کرد، اما اثری از امیرسام نبود. سراغش را از مرد مغازه‌دار گرفت که او مدعی شد پسر بچه برای خرید به آنجا نیامده است.

پدر امیرسام وقتی از ماجرا باخبر شد خود را سراسیمه به خانه رساند. با کمک همسایه اطراف خانه را جست‌وجو کردند. اما هیچ ردی از پسر سه ساله نبود. به همین خاطر به اداره آگاهی ورامین رفت و شکایتی را مطرح کرد.

دو روز از ناپدید شدن پسر بچه گذشته است و پدر و مادر همراه پسر بزرگ‌ترشان منتظر خبری از امیرسام هستند. پدر او به جام‌جم گفت: ما ساکن پوینک ورامین هستیم. پسرم بعد از خروج از خانه در کمتر از ده دقیقه ناپدید شد. خانه‌ما تا مغازه حدود ده متر فاصله دارد و با گذشت دو روز نمی‌دانیم چه اتفاقی برای امیرسام رخ داده است. منطقه ما دوربین مداربسته ندارد و اهالی هم امیرسام را در کوچه ندیده‌اند.

وی ادامه داد: در اطراف خانه‌مان، چاه آب، کانال فاضلاب و باتلاق وجود دارد و امدادگران آتش‌نشانی با غواص آنجا را جست‌وجو کردند، اما ردی از پسریم به دست نیاوردند. پلیس هم فقط از من و همسرم بازجویی کرده است. حتی منطقه را با سگ‌های زنده‌یاب جست‌وجو نکردند.

این پدر نگران ادامه داد: دو روز است چشم انتظار خبری از پسرمان هستیم. حدس ما این است که او را ربوده باشند به همین خاطر از مردم می‌خواهیم اگر از سرنوشت او اطلاعی دارند موضوع را به پلیس اطلاع دهند.